

من يرد الله به خير ا يفقهه
في الدين.

(حديث شريف)

"کسی که خداوند به او اراده خیر فرماید
اورا در امور دین داشتمند می سازد"

فقه

اسلامی

رَبِّ اشْرَحْ لِي صَدْرِي ○
وَسِّرْ لِي أَمْرِي ○ وَاحْلُّ عَقْدَةً
مِنْ لَّسَانِي ○ يَفْقِهُوا قَوْلِي ○
(قرآن کریم)

"ای زما پروردگاره ! زما سینه را پراخه کپه !
او زما امر (درسال) را ته آسان کپه ! او زما
له زی خخه غوته پرانیزه ! چې (خلک) زما په
خبرو (بنه) و پوهه پیروی."

اکتوبر 2017

ذوالحجۃ 1438

شماره دوصد و چهل یکم

مسائل فقهی

فقدان باکره و ازدواج

سؤال : در سن قبل از بلوغ یعنی قبل از جوانی شخصی به شرف تجاوز نمود و بخداوند قسم که بعد از بلوغ هرگز به عمل فحشات نزدیک نشده ام . از خجالت این موضوع را به والدین خود خبر نداده ام . لیکن جوانی به خواستگاری من آمده است ، آیا موضوع را بیان کنم یا اینکه پنهان داشته باشم ؟

جواب از مجمع فقهاء الشريعة بأمريكا :

نظر و رأی ما این است که والدین خود را از موضوع با خبر سازید تا با شما در موضوع مشکل شما راه حل را جستجو نمایند . بعد از آن نزد داکتر متخصص رفته تا موضوع باکره بودن شما را معاینه کند و اگر مشکلی در آن نباشد لازم نیست که برای جوانی که به طلب گاری شما آمده موضوع را در میان بگذارید و اگر داکتر گفت که مشکلی در شما ایجاد شده است میتوانید معالجه نماید و بصفت یک دختر باکره و عفیفه ازدواج نماید .

و پرسیده شد ، خداوند خوشنودش بگرداند سؤال شد از دختری که باکره آن از طریق جبر ذایل شد و انعقاد شد بالای همین دختر عقد نکاح و طلب کرد که شخصی با او ازدواج کند . و یاد کرده برای شخص که او را ازدواج کند و آن شخص هم راضی شده . آیا عقد صحیح میشود به آنچه ذکر شده در صورتیکه اشخاص شناخته شده شهادت داده اند که تا هنوز دختر است بواسطه آسانی یا سهولت موضوع پرسش است ؟

پاسخ داد : وقتیکه شهاد دادند که او تا حال ازدواج نکرده و صادق هستند و در این امر خدعاًم بالای شوهر نیست چون که شوهر به حال وی آگاه است ، مناسب است که (باید که) از آن دختر مذکور با ادب استنطاق شود . علماء در این امر با یکدیگر اختلاف دارند که : آیا اجازه خواستن از وی در صورتیکه بکارت وی به زنا ذایل شده خاموش است و یا نطق بکند اول مذهب امام شافعی و امام احمد است و به همین ترتیب است یاران امام ابو حنیفه و در نزد امام ابو حنیفه و مالک اجازه خواستن وی همان خاموشی وی است درست مانند زنی که بکارت وی ذیل ن شده باشد { تا این جا اصل نص حکم فقهی میباشد که بدون تصرف و زیادت استاد غوریانی از کتاب امام ابن تیمیه مجلد 32 کتاب نکاح صفحه 42 ، برای فقه اسلامی ترجمه نموده اند } . ملاحظات فقه اسلامی : میخواهیم موضوع را به عبارت ساده بخدمت تقدیم نمائیم و همچنان نقاط مهم را که در فتو آمده توضیحات بیشتر دهیم : دختری برای جوانی درخواست ازدواج کرد و از مشکل بکاره خود نیز گفت و آن جوان موضوع را درک و قبول نمود . در اینجا سؤال فقهی پیش آمد که آیا نکاح صحیح است در حالیکه اشخاص شناخته شده یا معروف نیز شهادت دادند . امامان مذهب نظریات متفاوت را دارند . مهمترین درس در این موضوع عبارت است از : ادب در معامله با دختران { یعنی با دختران با اینکه باکره نیستند با ادب رفتار و معامله شود } .

پروفیسور دکتور عبدالستار سیرت

خاطرات ایمانی

(6)

(قسمت سوم)

(امیر المؤمنین) عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ :

با تشکیل اولین دولت اسلامی بعد از هجرت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از مکه به مدینه منوره موضوع ریاست دولت و لقب خاص برای رئیس دولت و یا انتخاب رئیس دولت اصلاً مطرح نبود ، به خاطریکه شخص رسول الله - صلی الله علیه وسلم - حیات و حضور داشتند و کدام ریاست و زعامت دیگری و یا کدام لقب و عنوان جدید در پهلوی رسول الله - صلی الله علیه وسلم - قابل توجه بوده نمیتوانست ، اما به مجرد رحلت آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - امر جانشینی و ریاست دولت اسلامی بحدی مهم و حیاتی تلقی گردید که حتی فاجعه وفات و حالت دردنای ناشی از آن موضوع تجهیز و تدفین آن محظوظ رب العالمین سبب تأخیر آن و لوبای دو روز هم نشد ، و این میرساند که فضای زعامت مسلمین و ریاست دولت اسلامی نباید خالی گذاشته شود .

ابوبکر صدیق - رضی الله عنہ - بعد از رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - بحیث اولین رئیس اولین دولت اسلامی شناخته شد ، رؤسای دولت ها در حوالی جزیره العرب در آن زمان امپراطوری های بزرگ و نظام های پادشاهی و شاهنشاهی داشتند و عناوین والقب شان نیز به همان تناسب نمایانگر قدرت و بزرگی و امتیاز خاص منحصر بخود شان بود ، اما ابوبکر صدیق - رضی الله عنہ - و اصحاب رسول الله - صلی الله علیه وسلم - از یک سو نخواستند از دولت های غیر اسلامی اقتباس نمایند و از جانب دیگر ریاست دولت در نظر آنها امتیاز و بزرگ نمائی نبود بل مکلفیت و مسئولیت پنداشته می شد از آنرو لقب رئیس دولت به الهام از آیه مبارکه (إنى جاعل فى الأرض خليفة. البقرة: 30) که در آن الله متعال (جل جلاله) هنگام اراده آفرینش انسان به ملائک فرمود : من در زمین خلیفه می آفرینم ، کلمه (خلیفه) که عنوان هر انسان شده می تواند انتخاب گردید و چون معنی کلمه جانشین و قائم مقام را افاده می کند و ابوبکر صدیق - رضی الله عنہ - بعد

از رحلت رسول الله - صلی الله علیه وسلم - در تطبیق شریعت اسلامی و در زعامت مسلمین جانشی آنحضرت - صلی الله علیه وسلم - بود عنوان رئیس اولین دولت اسلامی ولقب ابوبکر صدیق - رضی الله عنہ - (خلیفه رسول الله) شناخته شد .

عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ - که بعد از ابوبکر صدیق (خلیفه رسول الله - صلی الله علیه وسلم -) عهدہ دار این مقام گردید و چون جانشین و خلیفه ابوبکر صدیق - رضی الله عنہ - بود به عنوان (خلیفه خلیفه رسول الله) یاد می شد ، ترکیب چنین عبارت مخصوصاً در مورد خلیفه سوم و چهارم و بالاتر از آن مشکل نطق و طوال لقب را ایجاد می کرد بناً عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ - و کبار صحابه کرام در صدد انتخاب لقب جدید با رعایت عدم تقليد از خارج و مناسبت تفکر اسلامی شدند ، هنوز این مأمول برآورده نشده بود که دو نفر (عدی بن حاتم و لبید بن ربيعة) از عراق به منظور تقديم احوال و اوضاع عراق بحضور عمر بن الخطاب وارد مدینه شده بودند و هنگامیکه این دو نفر داخل مسجد مبارک نبوی شدند عمو بن العاص - رضی الله عنہ - در مسجد نشسته بود ، این دو نفر به وی گفتند : از امیر المؤمنین بما اجازه دیدار بگیر ، میخواهیم باوی صحبت داشته باشیم ، عمرو بن العاص - رضی الله عنہ - نزد عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ - داخل شد و گفت : السلام عليك يا أمير المؤمنين ! عمر - رضی الله عنہ - خطاب (امیر المؤمنین) را با تعجب شنید و عمرو بن العاص علاوه کرد : أنت الامير و نحن المؤمنون - تو امیر هستی و ما مومنان - عبارت (امیر المؤمنین) که بدون تکلف از زبان آن دو عراقي شنیده شد مناسب ترین لقب رئیس دولت اسلامی از آن روز به بعد تلقی گردید و عمر بن الخطاب رضی الله عنہ اولین امیر المؤمنین در نظام سیاسی اسلام و در مقام ریاست دولت اسلامی معرفی گردید .

بوخی از شواهد عظمت و درجه عالی قوی در شخصیت عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ »

امیر المؤمنین عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ - در رأس عظامی تاریخ اسلام بعد از مقام رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - و یار اول شان ابوبکر صدیق - رضی الله عنہ -

گردد ، امیر المؤمنین به همراهی عبدالرحمن بن عوف ، رضی الله عنہ . به غرض اطمینان از حالت آنها شبانه به حوالی مدینه رفتند تا آنکه به کمپ استراحت آنها رسیدند و در جوار آن در محلی نشستند ، چون او اخرب شب بود عمر - رضی الله عنہ . گفت بهتر است بقیه شب را در همین محل باشیم تا از مهمانان مدینه حراست نمائیم ، در حالیکه آن هر دو (عمر بن الخطاب و عبدالرحمن بن عوف (رضی الله عنہما) نشسته بودند ناگاه صدای گریه طفلی را شنیدند . عمر به سرعت خویشتن را به خوابگاه آن طفل رسانده به مادرش گفت : از خدا بترس و طفلک خود را بخوبی آرام بساز ، عمر برگشت و لحظه ای بعد صدای گریه طفل دوباره شنیده شد ، عمر بازهم به سرعت شتافت و به مادر طفل ندارد : گفتم که از الله بترس و طفلک را آرام بساز و بروی احسان نما .

عمر - رضی الله عنہ . به محل خود عودت نمود و هنوز نه نشسته بود که صدای گریه طفل عمر را تکان داد و باز هم نزد مادر طفل رفت و به وی گفت : هلاک بر تو ، من می بینم که تو مادر بد هستی ، این طفل چه تکلیف دارد و چرا اینقدر نآرام است ؟

مادر طفل که نمیداند با که حرف میزند خطاب به عمر گفت : ای بندۀ خدا ! مرا تکلیف دادی و نا آرام ساختی ، من طفل را از شیر جدا می کنم ، طفل آماده نیست و میخواهم حتماً جدا شود پس گریه می کند .

عمر گفت : چرا میخواهی از شیر جدا کنی ؟

مادر طفل : بخاطری که عمر به طفل شیرخوار کمک نمی کند و حقوق اطفال در بیت المال بعد از دوره شیرخوارگی است .

عمر : عمر این طفل چه اندازه است ؟

مادر طفل : فقط چند ماه است .

عمر : بدا بحال تو ، عجله مکن (از شیر جدا مکن ، به وی شیر بده)

عبدالرحمن بن عوف میگوید به نماز فجر برگشتمیم و عمر در حال امامت نماز فجر قراءت نماز را با صدای لرزان آمیخته با گریان که تشخیص کلمات آن برای مردم مشکل بود انجام داد و به مجرد سلام نماز گفت : بدا بحال عمر ، تا چه حد اولاد مسلمین را به قتل رسانیده است ؟

قرار دارد ، عظمت شخصیت و هیبت حضور و تأثیر سلوک و قدرت و جرأت قرار و تصمیم او بحدی نافذ و راسخ و قوی بود که بزرگترین اشخاص و اقوام و قدرت ها از آن بیم داشتند و مواجه شدن با عمر فاروق کار آسان نبود ، همین قدرت بزرگ هنگامیکه اطفال خورد سال را در کوچه های مدینه میدید آنها را نوازش میکرد و دست هر یک را گرفته می گفت : ای پسرکم ! به من دعا کن که تو تا هنوز پاک هستی و گناه نکرده ای .

همین شخصیت بزرگ و با هیبت در لحظات قبل از شهادت و استقبال مرگ و پیوستن برحمت حق عبدالله پسر خود را خواست و گفت : یا عبدالله ! سر مرا از بالین برگیر و بر سر خاک بگذار ، تا باشد الله (متعال) (نظری به سوی من نماید و بمن رحم کند .

1 — امیر المؤمنین فقط یک پیرا هن داشت :

دریکی از روز های جمعه امیر المؤمنین عمر بن الخطاب (رضی الله عنہ) در موعد ایراد خطبه نماز جمعه حاضر نشد و مسلمین در انتظار بودند و بعد از کمی تأخیر امیر المؤمنین باشتاب داخل مسجد شد و در حالیکه برده (چین یا بالاپوش) (دارای چندین وصله و پینه به تن داشت و در زیر آن پیرا هن نم دار که شسته شده اما خشک نشده بود پوشیده بود ، همینکه بر منبر بالا شد از تأخیر خود به مردم معرفت تقدیم کرد و گفت : این پیرا هن سبب تأخیر من شد ، انتظار داشتم که خشک شود ، چون غیر از این پیرا هن دیگر ندارم .

الله اکبر ، این همان عمر فاروق است که شیطان را خود را از دیدن عمر و از راهی که او میرفت چپ میکرد و برای عبور عمر داخل شده نمیتوانست ، شمشیر بر هنر بدست رسول الله . صلی الله علیه وسلم و بدست ابو بکر صدیق - رضی الله عنہ . که سر ظالم را بر زمین میگذارد و حق مظلوم را ازوی می گیرد .

2 — صدای گریه طفلی عمر را تکان میدهد :

امیر المؤمنین عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ . از مهمانان مدینه و کاروان هائی که وارد مدینه می شدند شخصاً وارسی و پاسداری می نمود ، باری اطلاع یافت که برخی از تجار شامگاهی از خارج مدینه بدروازه های مدینه رسیده اند و شب را در آنجا سپری می کنند تا فردا صبح داخل مدینه

مسجد شان توسعه ایجاد کنند ، و چون منزل تو قریب مسجد است آنرا در دسترس ما بگذار تا مسجد توسعه بیابد و برای تو وسعت بیشتر از آنرا جایی دیگر خواهیم داد.

عباس گفت: من قبول ندارم

عمر گفت: در آن صورت به زور خواهیم گرفت.

عباس گفت: این در صلاحیت تو نیست ، پس بهتر است شخصی را تعیین کنی که میان من و تو به حق حکم کند.

امیر المؤمنین گفت: کدام شخص را انتخاب می کنی ؟

عباس گفت: حذیفه بن یمان را.

امیر المؤمنین و عباس هر دو نزد حذیفه بن الیمان رفتند و هر دو مقابل حذیفه نشستند و موضوع را با اختلافی که میان شان واقع شده بیان کردند.

حذیفه گفت: شنیده ام که نبی الله داود - علیه السلام - اراده نمود تا در مسجد اقصی در بیت المقدس توسعه ایجاد نماید و منزلی را که نزدیک مسجد بود به این امر انتخاب نمود ، آن منزل به یتیمی تعلق داشت ، از وی خواستند تا منزل خود را به این منظور در مقابل تعویض به مسجد بدهد ، مالک منزل قبول نکرد ، داود - علیه السلام - خواست تا قهره این مأمول را برآورده سازد ، اما وحی الهی بر وی نازل شد و فرمود: (إن أنزه البيوت عن الظلم فهو بيته) یقیناً پاک ترین خانه ها از ظلم فقط خانه من است ، با نزول این امر الهی داود - علیه السلام - از اراده خود منصرف شد و خانه را به مالکش رها نمود.

عباس - رضی الله عنہ - به جانب امیر المؤمنین نظر انداخت و گفت: آیا هنوز هم میخواهی منزل مرا قهره بگیری؟ عمر - رضی الله عنہ - گفت: نه خیر.

سپس عباس - رضی الله عنہ - گفت: اکنون منزل من از تو باشد و تو صلاحیت کامل داری که از آن در نوسعه مسجد رسول الله - صلی الله علیه وسلم - استفاده نمائی.

رضی الله عن امیر المؤمنین و عن العباس عم رسول الله - صلی الله علیه وسلم -

5 — مبدأ عدالت و ایثار :

هنگامیکه در عهد امیر المؤمنین عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ - حالت اقتصادی دولت بهبود یافت و خیر کثیر

به منادی (ندا کننده اوامر) امر نمود در سرتا سر مدینه ندا کند: هیچکس طفل خود را قبل از وقت از شیر جدا نکند ، به فطام (ختم دوره شیرخوارگی) عجله نکنید ، سرا از امروز هر طفل از روز ولادت در بیت المال حق پیدا می کند ، این امر امیر المؤمنین به تمام ولایات اسلامی ابلاغ گردید (گریه آن طفل عمر فاروق را گریه داد و مادر آن طفل هنگامیکه وارد مدینه شود در میابد که قانون حقوق طفل تغییر نموده است اما نمیداند که آن شخص در تاریکی شب که بود که سه بار به وی امر کرد که طفل را بخوبی آرام بسازد).

3 — مثال آزادی بیان :

روزی امیر المؤمنین عمر بن الخطاب - رضی الله عنہ - بر فراز منبر بالا شد و خواست در امر مهمی با مردم صحبت کند و همینکه حمد و ثنای الله متعال و درود رسول الله - صلی الله علیه وسلم - را ادا نمود خطاب به مردم گفت: اسمعوا برحکم الله ! بشنوید ، الله بر شما رحم کند ، یکی از حاضرین گفتار عمر - رضی الله عنہ - را قطع نموده گفت: بخدا قسم که نمی شنویم ، به الله قسم که نمی شنویم . عمر رضی الله عنہ از وی پرسید: چرا ای فلاں !

شخص معارض گفت: در توزیع لباس و جامه ها بخود نسبت بما امتیاز دادی ، به هر یک ما یک جامه و بخود دو جامه تخصیص دادی.

عمر به صفوی مردم نظر انداخت و گفت: عبدالله بن عمر کجا است؟ عبدالله بپا خاست و گفت من حاضرم یا امیر المؤمنین ، عمر - رضی الله عنہ - از وی پرسید : صاحب جامه دوم من کیست؟ عبدالله گفت: من هستم یا امیر المؤمنین.

سپس عمر فاروق - رضی الله عنہ - خطاب به معارض و مردم گفت: شما میدانید که من قامت بلند دارم جامه ای که مانند هریک شما به من رسیده بود به قامت من کفايت نکرد و عبدالله جامه خود را به من داد تا از هر دو قسمت یک جامه ساخته شود.

شخص معارض گفت: الحمد لله ، الان می شنویم ای امیر المؤمنین !

4 — مثال احترام به حق و عدالت :

روزی امیر المؤمنین عمر - رضی الله عنہ - با عباس - رضی الله عنہ - مواجه شد و ضمن صحبت به وی گفت: من شنیدم رسول اکرم - صلی الله علیه وسلم - قبل از وفات شان اراده داشتند در

ترا اند درین مناصب برگزیده شوند و عمر نمیتواند پسرخود را برا آنها مقدم بسازد.

امیر المؤمنین عمر بن الخطاب در چنین موارد مبدأ جاودان و درخشانی دارد که فرموده است:

(من استعمل رجالاً لمودة أو قرابة ، لا يحمله على استعماله إلا ذلك ، فقد خان الله و رسوله والمؤمنين)
کسیکه شخصی را به خاطر دوستی یا قرابت درامری (از امور دولت) تعیین نماید و هیچ عامل دیگر به جز (دوستی و قرابت) در آن ملحوظ نباشد ، یقیناً که به الله و رسول او و مؤمنان خیانت نموده است . (خلفاء الرسول - خالد محمد خالد)

6—مبدأ ازادی و مساوات:

جوانی از مصر خویشن را به حضور امیر المؤمنین رساند و شکایت خود را چنین معروض داشت:
یا امیر المؤمنین ! اینجا مقامی است که از ظلم به تو پناه برده می شود .

عمر پرسید چه شکایت دارد ؟

از شرح شکایت جوان مصری فهمیده شد که وی با (محمد بن عمرو بن العاص) پسر حاکم و فاتح مصر داخل کدام مسابقه بوده و همینکه مسابقه به نفع جوان مصری خاتمه یافته است پسر حاکم مصر جوان فقیر مصری را با تازیانه به شدت لت و کوب نموده و هر بار که او را شلاق میزد میگفت : بگیر که من فرزند گرامی ها هستم (من فرزند حاکم مصر و تو جوان بیچاره چگونه ممکن است برمن غالب شوی ؟)

امیر المؤمنین عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - امر احضار عمرو بن العاص و پرسش را از مصر صادر نمود . انس بن مالک - رضی الله عنه - میگوید : به الله قسم ما نزد امیر المؤمنین نشسته بودیم که عمرو بن العاص و پرسش محمد حاضر شدند ، عمر گفت : جوان مصری کجا است ؟ آن جوان حاضر بود و گفت : من هستم یا امیر المؤمنین ! عمر گفت : این تازیانه را بگیر و پسر گرامی ها را بزن . جوان مصری انتقام خود را گرفت و پسر والی مصر را بحدی که او را زده بود او نیز تازیانه زد . عمر به جوان مصری گفت : تازیانه را به سر عمرو (والی مصر) نیز حواله کن چون پرسش به نام و قوت او ترا زده بود ، جوان

نصیب مسلمان ها شد و بیت المال دولت از حاصل فتوحات و املاک دولتی مملو گردید ، برخی از اصحاب کرام پیشنهاد نمودند تا فهرست مکمل مردم ترتیب و احصائیه اسماء و عنایین در دیوان دولت ثبت گردد و بر اساس آن حقوق و معاشات هر کدام اجرا شود ، بخاطر انجام این امریک هیأت سه نفری که در مورد اصل و نسب و قبیله و اوصاف اشخاص معرفت داشتند موظف گردید تا این احصائیه و فهرست را تکمیل نمایند ، اعضای هیأت عبارت بودند از : عقیل بن ابی طالب ، جبیر بن مطعم و مخرمه بن نوفل - رضی الله عنهم .

هیأت بعد از مطالعه و جلسات احصائیه مرتبه را بحضور امیر المؤمنین تقدیم نمودند ، امیر المؤمنین عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - ملاحظه نمود که در رأس فهرست بنی هاشم (خاندان نبوی - صلی الله علیه وسلم - و سپس آل ابوبکر - رضی الله عنه - و تا این حد البته اعتراض نیست اما در درجه سوم دریافت که (بنی عدی آل عمر) ثبت شده و اقوام وطبقات زیادی بعد تر وارد شده اند ، عمر - رضی الله عنه - احصائیه را رد نمود و به هیأت امرداد تا آل عمر (بنی عدی) را از مرتبه سوم حذف نموده و اقوام بعدی بجای آن قرار بگیرند و آل عمر بعد از آنها ذکر شود .

افرادی از آل عمر (بنی عدی) بحضور امیر المؤمنین مراجعته نموده و خواستار حقوق و مرتبه تثبیت شده از جانب هیأت شدند و گفتند : آیا ما اهل امیر المؤمنین نیستیم ؟ عمر فرمود : قرابت امیر المؤمنین معنی حقوق و امتیازات ندارد بل تحمل مسئولیت و مشقت را ایجاب می کند ، شما موقعیت طبیعی خود را بدون ملحوظ قرابت امیر المؤمنین و لو در آخر فهرست باشد احرار خواهید کرد .

امیر المؤمنین عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - پیشنهاد برخی از اصحاب شانرا در مورد تقرر عبد الله بن عمر رضی الله عنهم در یکی از مناصب دولتی رد نمود ، پیشنهاد کنندگان گفتند : عبد الله بن عمر شخص دارای تقوی و عدالت است و اهلیت این مناصب را دارد ، آیا گناه او و کسانیکه میخواهد از اهلیت و شخصیت او استفاده نمایند همین است که او فرزند امیر المؤمنین است ؟ عمر بن الخطاب - رضی الله عنه - به پاسخ این اشخاص گفت : اهل تقوی و عدالت و اهلیت مانند عبد الله بن عمر در میان مردم زیاد هستند آنها مستحق

انجام داده بود (قصد شان ابو بکر صدیق- رضی اللہ عنہ، بود)

اگر من خاموش باشم و موضوع را بخود مسلمین بگذارم، این امر را شخصیتی بهتر از هرد وی ما صواب دیده بود (منظور رسول اللہ، صلی اللہ علیہ وسلم- بودند). من این امر را به شورای شش نفر از اصحاب رسول اللہ، صلی اللہ علیہ وسلم- از جمله (عشره مبشرین بالجنة) که تا هنوز در قید حیات هستند تفویض می نمایم، هنگامیکه رسول اکرم- صلی اللہ علیہ وسلم- رحلت نمودند ازین اصحاب شان راضی بودند و آنها را قبلًا به بهشت بشارت داده بودند ، این شش نفر (عثمان بن عفان، علی بن ابی طالب، طلحه بن عبیدالله، الزبیر بن العوام، سعد بن ابی وقاص، عبد الرحمن بن عوف رضی اللہ عنہم) بودند ، عمر رضی اللہ عنہ دستور داد ، این شش نفر بعد از وفات شان تا سه روز به مشوره پیردادزند و روز چهارم امیر المؤمنین معرفی شود و یک روز تأخیر از آن جواز ندارد.

یک شانه عجیب تقوای دین ابتکار عمر بن الخطاب این بود که از جمله اصحاب (مبشرین بالجنة) یک نفر هفتمن نیز در قید حیات بود (سعید بن زید- رضی اللہ عنہ). اما عمر- رضی اللہ عنہ- نام این صحابی جلیل را در هیأت شوری داخل نکرد بخاطری که وی پسر کاکا و شوهر خواهر عمر- رضی اللہ عنہ- بود و عمر بیم داشت که این صحابی بخاطر همین قرابت انتخاب نه شود.

سبحان اللہ، نه قبیله، نه پسر، نه اقارب امیر المؤمنین نه باید امیتازی داشته باشند.

شرح نشانه های عظمت و درجات بلند تقوای و مظاهر زعامت و عدالت در خاطرات ایمانی امیر المؤمنین عمر بن الخطاب- رضی اللہ عنہ- از توان این قلم نا توان بیرون است و البته تشکیلات دولت و فتوحات و توسعه اقالیم اسلامی در عهد عمر موضوع ده ها کتاب بزبان های مختلف جهانی بوده و من به همین چند قطره از بحر عظمت و شخصیت عمر فاروق اکتفا می کنم- رضی اللہ عن امیر المؤمنین الفاروق عمر بن الخطاب و جزاہ اللہ عن المسلمين کل خیر. با اذر تقصیر: عبدالستار سیرت.

گفت: ای امیر المؤمنین من حق خود را گرفتم، کسی که مرا زده بود من اور ازدم و همین کافی است.

سپس عمر بن الخطاب- رضی اللہ عنہ- روی به طرف عمرو بن العاص نموده گفت:

(متى استبعدتم الناس وقد ولدتهم أمها لهم أحرار؟) چه وقت مردم را بندۀ و غلام ساخته اید؟ در حالیکه مادران شان آنها را آزاد زاده اند؟

این عبارت جاودان و بی نظری در ساحة حقوق و آزادی انسان و مساوات بشری در بزرگترین مراکز حقوقی جهان بحیث عنوان بر جسته و سند حقوق اساسی انسان طرف استفاده قرار می گیرد و حقوق انسان منصف جهان از قرن ها به این طرف به این گفتار عمر بن الخطاب- رضی اللہ عنہ- استناد می نمایند.

7- ابتکار عجیب سیاسی در انتخاب رئیس دولت اسلامی :
در او اخر عهد امیر المؤمنین عمر بن الخطاب- رضی اللہ عنہ- برخی از اصحاب شان پیشنهاد نمودند تا مانند ابو بکر صدیق- رضی اللہ عنہ- که در حیات شان شما را نامزد خلافت کردند شما نیز شخصی را بحیث جانشین خویش تعیین بفرمائید تا از اختلاف میان مسلمین جو گیری شود.

امیر المؤمنین پرسید شما کدام شخص را پیشنهاد می کنید که نامزد شود؟ یکی از حاضرین گفت: عبدالله بن عمر...، هنوز نظر خود را اظهار نکرده بود که امیر المؤمنین گفتار او را قطع کرد و بروی عتاب نمود و گفت رأی تو برای اللہ نبود، به خاطر امیر المؤمنین پسر او را نامزد کردی، عبدالله پسر من جانشین من بوده نمیتواند حق ندارد خود را کاندید کند، یکی از حاضرین پرسید: یا امیر المؤمنین! امیر مؤمنان چه موصفاتی باید داشته باشد و چطور می توانیم امیر انتخاب کنیم؟ عمر- رضی اللہ عنہ- فرمود: امیر مؤمنان شخصی می تواند باشد در حالتی که امیر نیست و هیچ منصب دولتی ندارد اما مردم او را به مقام امیر بشناسند و شخصیت او را احترام و اطاعت نمایند و هنگامیکه این شخص به مقام امیر المؤمنین انتخاب گردید مردم او را به نظر یک فرد عادی و مانند خودشان به بینند.

سپس امیر المؤمنین عمر بن الخطاب- رضی اللہ عنہ- فرمود: اگر من شخصی را نامزد کنم، این کار را شخصی بهتر از من

فضل غنی مجددی

موقف اسلام از منکرات و تقلب کاری

در این اوخر مسلمانان مواجه انقلابات عسکری و تقلب در انتخابات و اشغال نظامی روبراند. گروهی از مسلمانان میخواهند بدانند که اسلام چه موقف را علیه انقلابات عسکری و تقلب در امور سیاسی که انتخابات مهمترین رکن آن است دارد و همچنان مسئولیت‌های مسلمانان در مبارزه علیه انقلابات عسکری و تقلب کاری و تزویر در انتخابات در روشنی احکام اسلام چه است.

مسلمانان مصر علیه انقلاب عسکری فاشیستی سکوت نکردند و از چند سال است که در خیابان‌های مصر دست به تظاهرات می‌زنند.

در سوریه مسلمانان علیه نظام دیکتاتوری قیام نمودند، نیم میلیون شهید و هفت میلیون مهاجر نتیجه قیام عادلانه مردم مسلمان سوریه علیه استبداد سیاسی تا امروز است.

مردم فلسطین علیه اشغال یهودان از 1948 سکوت نکردند و از 1948 تا امروز هزار‌ها شهید تقدیم نمودند. فلسطینی‌ها به وکالت یا نیابت از همه مسلمانان از مقدسات اسلامی و قبله اول مسلمانان در قدس شریف دفاع میکنند.

ملت افغانستان علیه اشغال نظامی شوروی و حکومت‌های الحادی قیام نمودند و تقریباً دو میلیون شهید و صد ها هزار معیوب نتیجه قیام حق شان بود که متأسفانه در نتیجه خیانت زعمای داخلی و دسیسه‌های خارجی ملت افغانستان به هدف و مقصد شان که تأسیس نظام معتدل اسلامی بود نرسیدند.

تقلب در مسائل سیاسی و خصوصاً در انتخاب زعیم کشور و پارلمان در فرهنگ اسلام بزرگترین منکر است. قرآن کریم و احادیث نبی شریف مسلمانان را متوجه این منکر بزرگ نموده و آنرا از جمله منکرات بسیار خطرناک معرفی و مسلمانان را از عواقب آن هوشدار میدهد.

در سوره المائدہ: 78-79 میخوانیم: {لَعْنَ الَّذِينَ كَفَرُوا مِنْ بَنِ إِسْرَائِيلَ عَلَى لِسَانِ دَاوُودَ وَ عِيسَى ابْنِ مُرِيمَ ذَلِكَ بِمَا عَصَوْا وَ كَانُوا يَعْتَدُونَ * كَانُوا لَا يَتَنَاهُونَ عَنْ مُنْكَرٍ فَعَلُوهُ لِبَسٍ مَا كَانُوا يَفْعَلُونَ}. (آنانکه از بنی اسرائیل کافرشدنند بر زبان داؤد و عیسی پسر مریم لعنت شده‌اند، این بخاطر آن بود که مرتکب گناه گردیدند و (از حدود حق) تجاوز می‌نمودند * آنها از اعمال زشتی که انجام داده بودند دست بر

نداشته و همدیگر را از آن (اعمال بد) نهی نمی‌کردند، چه کار بدی که انجام می‌دادند).

عدم مبارزه علیه اعمال زشت و منکرات سبب لعنت خداوند بر قوم یهود شد. آیه مبارکه بوضاحت نتیجه سکوت یهودان را علیه منکرات به مسلمانان حکایت میکند تا باشد پندگیرند تا قبل از رسیدن عذاب خداوند دست بکار شوند و منکرات را مانع شوند. تقلب در انتخابات و امور سیاسی از جمله منکرات بزرگ و در رأس تمام منکرات می‌آید به دلیل اینکه فساد سیاسی و استبداد و اشغال نظامی و تقلب سبب ولادت و منشا سائر منکرات در جامعه می‌باشد.

حضرت محمد صلی الله علیه وسلم می‌فرماید: {من رأى منكم منكراً فليغیره بيده فإن لم يستطع فليسنه فإن لم يستطع فقبله و ذلك أضعف الإيمان} (روایت نموده مسلم و دیگران از ای سعید الخدری).

کسی از شما اگر منکر را دید با دست خود آنرا تغیر دهد و اگر با دست خود قادر به تغیر آن نیست به زبان خود و اگر بزبان هم قادر نیست با قلب خود و این ضعیف ترین ایمان است. یعنی کسانی که برای تغیر منکر فقط به قلب میکنند و با دست و زبان علیه آن مبارزه نمی‌کنند ایمان شان بسیار ضعیف است. مبارزه علیه منکر با قلب معنی آن این است که مسلمان در نفس و شعور و احساس خود علیه منکر باشد و مبارزه علیه منکر با قلب انسان را آماده برای مبارزه علیه منکر باشد و می‌سازد و یقین است که مبارزات قلبی زمانی به مبارزه عملی مبدل می‌گردد. در حدیث مبارک مبارزه علیه منکر با قلب به ضعف ایمان تعییر شده لیکن حدیث مبارک دیگر داریم که مبارزه با قلب را به جهاد با قلب معرفی میکند و جهاد با قلب یا جهاد با نفس انسان را آماده جهاد عملی علیه منکرات و تقلبات می‌سازد. عدم مبارزه علیه منکرات با قلب خطر ناکترین مرحله ایمان است چنانکه در آخر حدیث مبارک که امام مسلم از عبدالله بن مسعود روایت کرده آمده: (..... فَمَنْ جَاهَهُمْ بِيَدِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ جَاهَهُمْ بِلِسَانِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ مَنْ جَاهَهُمْ بِقَلْبِهِ فَهُوَ مُؤْمِنٌ وَ لَيْسَ وَرَاءَ ذَلِكَ مِنَ الإِيمَانِ حَبَّةً خَرْدَلَ). کسانی که با ایشان بدست جهاد میکنند مؤمن‌اند و کسانی که با ایشان

موقف اسلام از منکر /

سنت امر نموده یعنی اصلاح منکر و تقلب با روش مناسب و دعوت به حکمت و موعظه حسنہ عمل می نمایند و مسئولیت های خود را انجام میدهند و یا اینکه برای اصلاح منکرات از اعمالی کار می گیرند که در بدл خاموش ساختن و اصلاح منکر کوچک ایجاد منکر بزرگتر را سبب می شوند چنانکه خوارج مرتكب شدند و در عصر حاضر القاعدہ و داعش مرتكب آن می شوند.

خطر ناکترین منکر ، منکر سیاسی است که امروز بنام فساد سیاسی یاد میشود بدلیل اینکه منکر سیاسی سبب استبداد سیاسی ، استعمار نظامی و استثمار اقتصادی و بالآخره ضعف اخلاق مردم می شود و منکرات دیگر که در قرآن کریم مانند زنا و رشوت و خمر و غیره است زیر نظام فاسد سیاسی بیشتر می گردد.

مقاومت علیه منکر و اصلاح آن در اسلام از فرائض دین است و بالای مسلمانان فرض است تا منکر را اصلاح نمایند و علیه آن مقاومت نمایند . اگر امت اسلام رسالت خود که اصلاح منکرات است فراموش نماید و در مقابل منکر سکوت شود و یا اینکه به منکرات راضی باشند در این حالت امت اسلامی رسالت اصلی شانرا که اصلاح حال جامعه است از دست خواهد داد و همچنان صفت امت بودن و انتساب خود را به اسلام مورد سؤال قرار میدهد امتنی که خداوند آنرا در کتاب خود اینطور معرفی میکند: {كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ آخْرَجْتَ لِلنَّاسِ تَأْمُرُونَ بِالْمَعْرُوفِ وَ تَنْهَوُنَ عَنِ الْمُنْكَرِ وَ تَؤْمِنُونَ بِاللَّهِ} (آل عمران : 110) . «شما (ای امت محمد صلی اللہ علیہ وسلم) بهترین امتنی هستید که به خیر انسانها آفریده شده است به معروف (نیکی و واجبات شرعی) امر مینمایید و از منکر (بدی و منهیات شرعی) نهی میکنید و به خدا ایمان دارید».

آدرس فقه اسلامی
Mogaddedi Fazl Ghani
201 Washington Blvd # 104
Fremont , ca 94539
U.S.A
Tel (510) 979 – 9489
[*fazlghanimogaddedi@yahoo.com*](mailto:fazlghanimogaddedi@yahoo.com)
[*Islaminfo.one*](http://Islaminfo.one)

با زبان جهاد میکند مؤمن اند و کسانیکه با ایشان با قلب جهاد یا مبارزه میکند مؤمن اند و بعد از آن معنی آن این است که یک ذره ایمان در او نیست.

بعض تصویر و خیال کرده اند که منکرات : نوشیدن شراب ، زنا و قمار و امثال آنها است. این تصویر و خیال از عدم فهم صحیح از نصوص اسلام و معنی منکر در قرآن و سنت میباشد. صحیح است که نوشیدن شراب و قمار و زنا از جمله منکرات بزرگ است که باید در اصلاح آن سکوت کرد لیکن تمام یا کل منکرات نیست و منکراتی در جامعه است که بسیار بزرگتر و خطرناکتر از آن منکراتی است که بعض از مسلمانان خیال و تصور آنرا کرده اند.

بازی کردن به کرامت و شرف مردم ، تقلب در انتخابات ، رأی دادن و سپردن امانت به اساس قومیت و نژاد و مذهب بدون رعایت حق و لیاقت و اهلیت ، پنهان کردن شهادت یا کتمان شهادت ، سرقت مال و سرمایه عامله ، پنهان نمودن مواد ضروری به قصد بلند رفتن قیمت آن ، زندانی ساختن مردم ، تعذیب و اهانت انسان ، رشوت گرفتن و واسطه شدن بین رشوت گیرنده و رشوت دهنده ، تملق و چاپلوسی نزد حکام ظالم و مستبد ، استبداد سیاسی ، همکاری با اشغال نظامی و حمایت دشمنان دین و مبارزه علیه مسلمانان در رأس تمام منکرات می آید . بدین ترتیب دائرة منکرات فوق العاده وسعت دارد و در نتیجه ضعف اخلاق امت اسلام و عدم فهم صحیح از نصوص اسلامی و عاجز ماند علماء و زعماء ملی و سیاسی و همکاری تعداد از ایشان با مستبدین در چند قرن اخیر دائرة منکرات باندازه وسعت یافته که شامل مسائل انتخابات و سیاست نیز گردیده و سیاستمداران فاسد و علمای سلطه انرژی برای فساد سیاسی و اجتماعی و تمام منکرات گردیده اند و با تقلب خود و برداشت نادرست از اسلام و تبلیغ نا درست در جامعه ، جامعه را به فساد عادت داده اند.

مسلمانان امروز در برابر منکرات و تقلب ها در یک امتحان بزرگ قرار دارند دیده شود مسلمانان در مقابل همه این منکرات سکوت اختیار و از میدان فرار می نمایند و می گذارند تقلب و منکرات بالای حق و عدالت پیروز شود و یا اینکه علیه منکرات و تقلبات با روش و اسلوبی که قرآن و